

نقد و تحلیل دیدگاه رایج فقها درباره خمس مال قرضی

محمد رضا کیخا* / یوسف مرادی**

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۱/۰۸ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۲/۰۵

چکیده

فقهای شیعه و قوانین موضوعه ایران، همسو با آیات قرآن، روایات، اصل لزوم، قاعده تسلیط و عرف، عقد قرض را تملیکی می‌دانند و سود و زیان مال قرضی را متوجّه مقترض دانسته و معتقدند که مقرض، حقّ دخالت در تصرفات مقترض را ندارد و در مقابل، عده ای از فقها، عقد قرض را متضمن اباحه تصرف می‌دانند. اما هر دو گروه، بر لزوم پرداخت خمس این مال توسط مقرض اتفاق نظر داشته و معتقدند که چنانچه وصول مال قرضی در موعد سال خمسی ممکن باشد همان وقت، و گرنه باید به محض وصول نسبت به تخمیس آن اقدام گردد. این پژوهش بیانگر آن است که فتوای رایج، با تملیکی بودن عقد قرض، تعلق سود و زیان به مقترض، دیدگاه عرف، آیات قرآن و روایات، سازگاری نداشته و به علاوه، امام صادق(ع) در روایتی، صراحتاً زکات مال قرضی را به دلیل همین ویژگی‌های آن بر عهده مقترض می‌داند؛ لذا نظر به عموم تعلیل در روایت مذکور، تصریح فقه و قانون بر تملیکی بودن عقد قرض و در نتیجه، تعلق سود و زیان مال قرضی به مقترض و به تبع آن ممنوعیت دخالت برای مقرض، چنین به دست آمده است که می‌توان طبق دیدگاه جدیدی، خمس مال قرضی به قرض گیرنده تعلق گیرد، یا این که آن مال تا هنگامی که بازپرداخت نشده است همانند وام‌های بانکی، بدون خمس باشد، و یا این که مال قرضی برای مقرض، جزو درآمدهای سال وصول محسوب شده و چنانچه تا سر موعد خمسی باقی بماند، آن وقت خمس آن پرداخت شود.

کلیدواژه: مال قرضی، خمس، قرض گیرنده، قرض دهنده، وام

* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

یکی از برنامه های اقتصادی اسلام که قرآن کریم آن را در کنار جهاد قرار داده و در روایات معصومین، آثار و برکات فراوانی از قبیل دعای امام برای انسان، تضمین روزی و پاک شدن گناهان دارد، فریضه پرداخت خمس است؛ به این معنا که لازم است انسان یک پنجم از موارد هفتگانه - منفعت و درآمد کسب و کار، معدن، گنج، مال حلال مخلوط به حرام، جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرورفتن در دریا به دست می آید، غنیمت جنگ و زمین خریداری شده توسط کافر ذمی از مسلمان - را به قصد قربت، به مصارف خاص برساند؛ البته این پرداخت خمس از سوی مسلمین باید همراه با قصد قربت هم باشد (امینی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۶).

با تتبع در آرای فقها معلوم می گردد که مشهور فقها، علاوه بر اعتقاد به لزوم عقد قرض، اثر آن را انتقال ملکیت مال قرضی از مقرض به مقرض دانسته و در عین حال، به لزوم پرداخت خمس آن توسط مقرض فتوا می دهند و در خصوص موعد پرداخت خمس چنین مالی، بین مال قرضی ممکن الوصول در تاریخ پرداخت خمس، و بین مالی که وصول آن ممکن نیست تفصیل قائل شده اند، لذا می گویند که در صورت امکان وصول سر سال خمس، تخمیس آن مال هم واجب است و در صورت تعدد از وصول، مقرض مجاز است تا حین وصول آن مال، پرداخت خمس آن را به تأخیر اندازد، اما لازم است به محض وصول، ابتدا نسبت به پرداخت خمس آن اقدام نماید. از اینرو با تأمل در فتوای رایج فقها در خصوص خمس مال قرضی چند سؤال مطرح می شود: ۱- آیا قرض، عقدی لازم است یا جایز؟ ۲- اگر لازم است، آیا انتقال ملکیت به قرض گیرنده حاصل می شود یا نه؟ و اگر انتقال ملکیت حاصل می شود، آیا آن مال هنوز ارتباطی با مالک اول دارد؟ ۳- در صورت عدم بقای ملکیت مالک اول، پس چطور می توان به وجوب خمس آن بر قرض دهنده حکم کرد؟ ۴- آیا گرفتن

مال قرضی به عنوان منفعت و درآمد برای قرض گیرنده محسوب می گردد؟ ۵- نهایتاً خمس مال قرضی در صورت بقای عین، بر عهده چه کسی است؟
البته ابتدا لازم است به این نکته توجه شود که قرض ها بر دو نوع هستند: قرض مدت دار و قرض بدون مدت، که در این مقاله بحث پیرامون قرض های مدت دار است.

پژوهش ها و کتب فراوانی به موضوع خمس مال قرضی پرداخته اند که برخی از این موارد بدین شرح است: ۱- فاکر میبیدی (۱۳۹۱: ۲۸) در مقاله ای با عنوان «تفسیر مقارن آیه شریفه خمس» به این نتیجه رسیده است که تشریح خمس برای تعدیل امور اقتصادی جامعه است؛ ۲- علمی اردبیلی و سجادی زاده (۱۳۸۹: ۱۵۹) مقاله ای را با عنوان «کاوشی در احادیث خمس صحیح البخاری» تدوین نموده و در یافته های خود به این نتیجه رسیده اند که «خمس برای حل مشکلات مالی رسول الله و مساکین وضع شده است»؛ ۳- مرحوم شیخ انصاری «ره» (۱۴۱۵) در «کتاب الخمس» به تشریح مسائل خمس پرداخته و هر چیزی را که انسان بر خود، عیال و غیره مصرف می کند جزو مؤونه می داند؛ ۴- هاشمی شاهرودی (۱۴۲۵: ۲۶۷/۲) از علمایی است که در «کتاب الخمس» خود به این نتیجه رسیده است که اگر شخصی در ابتدای سال خمس خود برای مخارجش قرض نماید و یا مقداری از اصل سرمایه خود را قبل از سود دهی در مخارجش مصرف کند، می تواند آن را با سود جبران کند؛ ۵- در «کتاب الخمس» آیت الله حائری یزدی (۱۴۱۸: ۲۲۹) نیز نتیجه گرفته شده است که اگر مال قرضی، در مؤونه مصرف شود، جزو مؤونه محسوب شده و خمس ندارد.

تفاوت پژوهش پیش رو با تحقیقات انجام شده، از آن روست که پژوهندگان تلاش می کنند تا با بررسی اقوال فقها، قول رایج در خصوص خمس مال قرضی را نقد نموده و نظریه جدیدی در این خصوص به دست آورند.

۲- مفهوم شناسی واژگان

۲-۱- قرض

«قرض» در لغت، به معنای وام دادن است (دهخدا، ۱۳۴۵: ۳۵۲/۲۵) و در اصطلاح از آنجایی که تعریف آن روشن است، برخی از فقها سعی داشته اند که آن را تعریف نمایند ولی در متون فقهی، دو تعریف متفاوت از قرض موجود است: تعریف اول- «قرض، عقدی است که سبب اباحه تصرف در ملک غیر می شود» (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۳۰).

تعریف دوم- «قرض یعنی این که انسان، مالی را در برابر ضمان ملک دیگری نمایند، به این که به عهده او باشد که خود آن مال یا مثل یا قیمت آن را بپردازد. و به تملیک کننده، «مقرض و وام دهنده» و به قبول کننده ملک، «مقترض یا وام گیر» و «مستقرض یا وام خواه» گفته می شود» (خمینی، ۱۴۲۵: ۶۳۵/۲). در اصطلاح حقوقی، «عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور، مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف، ردّ نماید و در صورت تعدّر ردّ مثل، قیمت یوم الردّ را بدهد.» (ماده ۶۴۸ ق.م).

۲-۲- اباحه مالکی

«اباحه مالکی» در لغت، از اباحه به معنی جایز داشتن و روا شمردن گرفته شده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ۲۴/۲) و اباحه به معنی الأعمّ، به معنای جواز فعلی است که ترک آن حرام نباشد؛ طبق این معنی، شامل مباح، مکروه و مستحبّ می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۲۰۵/۱)؛ ولی هرگاه نسبت به ملکیت سنجیده شود، به معنای اجازه تصرف در ملک غیر است (خوئی، ۱۴۱۷: ۲۲۴/۲).

۳- دیدگاه فقها پیرامون خمس مال قرض داده شده

با عنایت به این که قرض، انواعی دارد در این قسمت، ضمن بیان صورت های مختلف آن، دیدگاه فقها در مورد خمس آن بیان می شود:

قرض گرفتن، ممکن است به یکی از این صورت‌ها باشد:
صورت اول- شخصی مالی را قرض گرفته و آن را صرف مخارج زندگی خودش نماید:

در این صورت، فقها آن را جزو مؤونه قرض گیرنده دانسته و می‌گویند: «قرض، داخل مؤونه است» (قمی گیلانی، ۱۴۱۳: ۱/۱۸۳؛ کرمانشاهی، ۱۴۲۱: ۱/۳۰۹) و بر اساس این نظر، خمس چنین مالی بر قرض گیرنده واجب نیست؛ چراکه خمس بر مؤونه واجب نیست (انصاری، ۱۴۱۵: ۷۱)، اما اگر قرض گیرنده، قبل از سال خمس قرض دهنده، بدهی خود را پرداخت نماید، حکم اموال عادی قرض گیرنده را دارد؛ اما اگر بعد از سال خمس پرداخت کند، فقها می‌گویند که قرض دهنده باید پس از وصول مطالبات خود، نسبت به پرداخت خمس آن اقدام نماید (خوئی، ۱۴۱۷: ۱/۵۲۶؛ خمینی، ۱۴۲۲: ۱/۳۵۱؛ یزدی، ۱۴۱۵: ۲۷؛ خمینی، ۱۴۲۴: ۲/۷۱)، و مطابق فتوای آیت الله خامنه‌ای، خمس این مال هنگامی بر قرض دهنده واجب می‌شود که آن را دریافت کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۴: ۱۸۸).

صورت دوم- شخصی مالی را قرض بگیرد که آن را جزو سرمایه و ابزار کسب خود قرار دهد:

در این صورت هم خمس آن بر عهده قرض دهنده است، اما اگر قرض دهنده از درآمد سال خود قسمتی از بدهی خودش را پرداخت کند و خود مال قرضی نزد وی سر سال خمس موجود باشد، واجب است که به همان میزان که بدهی خود را پرداخت کرده است، خمس آن را هم بپردازد (خمینی، ۱۴۲۴: ۲/۸۸؛ همو: ۲/۷۱؛ بهجت، ۱۴۲۸: ۳/۵۵). در ادامه بحث خواهد شد که چرا فقط خمس همین مقدار از مبلغ قرض یا وام بر عهده قرض گیرنده است و خمس مابقی را مانند قسمت اول بر عهده قرض دهنده می‌دانند و اگر این پول، وامی باشد که از بانک گرفته شده است، تا زمانی که اقساط آن داده نشده است، خمس آن بر کسی واجب نیست، چراکه عین

پول وام هر قدر بماند خمس ندارد؟ (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳۴۰/۱) و پس از پرداخت قسط، بر اساس دیدگاه فقها، خمس آن باید مانند صورت اول پرداخت شود. صورت سوم - گاهی حالت سومی پیش می آید که شخصی مالی را به هر دو منظور (مؤونه و سرمایه گذاری) قرض می کند:

در این صورت هم خمس آن مقدار که جزو مؤونه بوده است، بر اساس صورت اول؛ و خمس آن قسمت که جزو سرمایه است، بر اساس صورت دوم محاسبه می شود.

۴- نقد و تحلیل دیدگاه فقها

با مذاقه علمی در آرای رایج فقها پیرامون خمس مال قرضی، به نظر می رسد که پاسخ به سؤالات مطرح شده در مقدمه به منظور نقد آرای رایج ضروری باشد.

۴-۱- اثر عقد قرض و جواز و لزوم آن

دو مورد از مهم ترین مسائلی که لازم است در قراردادها مورد بررسی قرار گیرند این است که اولاً، اثر و ثانیاً، مسأله جواز فسخ آن عقد مورد بررسی قرار گیرد؛ مثلاً بیع، موجب تملک عین؛ اجاره، موجب تملک منفعت و همچنین وقف، موجب اباحه منفعت برای موقوف الیه می شود. قرض هم از این قاعده مستثنی نیست و آثاری دارد که در این قسمت به دنبال تبیین آثار قرض هستیم. برای قرض دو اثر متصور است:

۱- قرض، موجب اباحه تصرف شود؛ برخی از فقها، چنین اعتقادی داشته و گفته اند: «قرض، موجب اباحه تصرف می شود» (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۳۰)؛ بر اساس این دیدگاه، تعلق خمس مال قرضی به مقرض، مورد انتقاد واقع نمی شود، چراکه طبق این دیدگاه، ملکیت مقرض از آن مال سلب نشده است، لذا تخمیس آن هم بر او واجب است.

۲- قرض، موجب انتقال ملکیت شود؛ علامه حلی در خصوص اثر عقد می گوید: «گیرنده با قبض مال قرضی، مالک می شود» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۰۴/۲). امام خمینی (ره) حتی انتقال ملکیت را در تعریف قرض آورده و می گوید: «قرض، تملیک مال به دیگری است» (خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۱: ۶۵۱). آیت الله هاشمی شاهرودی هم در این زمینه گفته است: «عقد قرض از عقود است که در آنها مالکیت عین انتقال می یابد» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۲۶/۲۱۳)؛ یکی دیگر از فقها نیز می گوید: «مشهور بین علمای شیعه این است که قرض با قبض، موجب ملکیت می شود» (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۱/۱: ۵۳۱). قانون مدنی هم در ماده ۶۴۸ به تملیکی بودن عقد قرض، تصریح دارد. حقوقدانان معتقدند که در قرض یکی از دو طرف، بخشی از مال خود را به دیگری تملیک می کند (طاهری، ۱۴۱۸: ۴/۳۷۲؛ امامی، ۱۳۴۰: ۲/۲۰۱؛ طاهری، ۱۴۱۸: ۴/۳۳). به نظر می رسد نظر دوم صحیح تر باشد، چراکه مال قرضی به ملکیت مقرض در آمده و دیگر ارتباطی با مالک اول ندارد و همه سودهای حاصله از این مال، متعلق به مالک جدید است و اگر زیانی هم متوجه این مال شود، در واقع مقرض ضرر کرده است و اجازه ندارد سر موعد، ضرر هایش را از اصل مال قرضی کم کند، همانگونه که مقرض اجازه ندارد که سر موعد مقرر، طلب سود کند؛ نهایتاً این مال قرضی نسبت به مقرض، ملک غیر تلقی می شود، پس جای تأمل دارد که خمس مال غیر بر او واجب باشد.

اما در بحث جواز و لزوم قراردادها بیان نکاتی حائز اهمیت است:

الف- قرارداد لازم، قراردادی است که طرفین باید به عقد ملتزم بوده و به آن ترتیب اثر دهند (شیرازی، ۱۴۱۹: ۱۰/۳۵۰۰) و در حالت عادی قابل فسخ نیست (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۱: ۲۶۲) و قرارداد هم قراردادی است که در بعضی شرایط، قابل فسخ است (شیرازی، ۱۴۱۹: ۱۰/۳۵۰۰).

ب- قراردادها از نظر لزوم و جواز آن نسبت به طرفین قرارداد اینگونه تقسیم می

شوند:

۱. قراردادی که از دو طرف لازم است، مانند عقد اجاره (علامه حلّی، ۱۴۱۴: ۱۰۱/۱۴). برخی عقد قرض را از این نوع قراردادها می‌دانند؛ یعنی قرض دهنده حق فسخ قرارداد و طلب عین قرضی را ندارد، هرچند که عین آن موجود باشد و قرض گیرنده هم حق فسخ قرارداد را ندارد و بر اساس این نظر، قرض موجب انتقال ملکیت می‌شود؛ سابقاً بیان شد که امام خمینی (ره) همین نظر را دارند (خمینی، ۱۳۷۹: ۶۵۳/۱)؛ همچنین این که ایشان اجازه فسخ قرارداد را از طرفین سلب کرده است، به معنای لزوم قرارداد است؛ برخی دیگر هم ضمن پذیرش این نظریه می‌گویند: «ملکیت مقتضی بر مال قرضی به وسیله قرض و قبض آن مال ثابت می‌شود.» (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۲۷/۲۰). از این ثبات ملکیت می‌توان معنای لزوم را فهمید، چراکه اگر فسخ قرارداد جایز باشد، دیگر ثبات ملکیت، معنایی ندارد.

۲. قراردادی که از دو طرف جایز بوده و هر کدام از طرفین می‌توانند نسبت به فسخ قرارداد اقدام نمایند. یکی از این قراردادها، قرارداد وکالت است که از طرف وکیل و موکل جایز است و هر یک از طرفین (وکیل و موکل) می‌توانند آن را فسخ کنند (خمینی، ۱۴۲۲: ۳۰۰). دیدگاه برخی از فقها آن است که قرض هم از همین نوع است؛ یعنی قرض گیرنده و قرض دهنده، هر دو اجازه دارند که قرارداد را فسخ نمایند. حلبی در این خصوص می‌گوید: «قرض، سبب اباحه تصرف در ملک غیر است» (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۳۰) که به معنای جواز این قرارداد است، چراکه مالک می‌تواند اباحه تصرف را از ملکش بردارد؛ عاملی در این خصوص گفته است: «عقد قرض از طرفین جایز است.» (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۴۲/۱۵) قمی طباطبائی هم همین نظر را دارد و می‌گوید: «عقد قرض از سوی طرفین، عقدی جایز است؛ به این معنا که قرض دهنده، هر وقت که بخواهد، می‌تواند مال را از مدیون طلب کند و قرض گیرنده هم اجازه دارد هر وقت که بخواهد، دینش را ادا نماید» (قمی طباطبائی، ۱۴۲۳: ۴۷۹/۴).

۳. قراردادی که از سوی یکی از طرفین قرارداد، لازم و از طرف دیگری جایز می باشد؛ مانند عقد رهن که از طرف رهن لازم است، زیرا او حق فسخ عقد و الغای یک طرفه قرارداد را ندارد ولی مرتبه هر موقع بخواهد اجازه دارد مال رهن را به مالک برگرداند، هر چند که هنوز زمان پرداخت بدهی نرسیده باشد (محمدی خراسانی، بی تا: ۷۷/۲). مشهور فقها عقد قرض را از طرف قرض دهنده، لازم و از طرف قرض گیرنده جایز می دانند؛ علامه حلی می گوید: «مقترض با قبض، مال قرض را تملیک می کند؛ پس مقرض اجازه بازپس گرفتن ندارد ولی مقترض اجازه دارد حتی با وجود اصل، مثل آن را برگرداند» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۰۴/۲)؛ شیخ طوسی نیز می گوید: «قرض گیرنده اجازه دارد که هر وقت بخواهد آن را برگرداند» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۷۷/۳)؛ قمی گیلانی هم همین عقیده دارد؛ (قمی گیلانی، ۱۴۱۳: ۲۳/۳)؛ آیت الله سبزواری هم می گوید: «مشهور بین فقهای امامیه آن است که مقترض با قبض مالک می شود» (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۳۱/۱). تصریح قانون مدنی هم برای این مطلب وجود دارد که سابقاً بیان گردید و برای این مطلب دلایل قرآنی، روایی و عقلی هم وجود دارد که به شرح ذیل بیان می گردد.

۲-۴- اصل لزوم در معاملات

قاعده اصل لزوم، یکی از قواعد مهم فقهی است و بر اساس این قاعده، هرگاه در جواز و لزوم عقدی تردید شود، حکم به لزوم آن می شود، مگر این که خلاف آن ثابت شود (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۷۲/۲).

برای اصل لزوم در قراردادها دلایلی وجود دارد که ضمن تأیید اصل لزوم، می توانیم مستقیماً با خود این ادله هم لزوم عقد قرض را اثبات نمود:

الف- آیات قرآن: از بین آیات قرآن کریم، چند آیه می توانند برای اثبات اصل لزوم در قراردادها استفاده شود، از جمله آیه: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء: ۲۹) و آیه: «أَفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) اما دلالت آیه آخر، برای مطلب ما واضح تر است و خداوند در این آیه می فرماید: «به عقد ها وفا کنید.» مفسران منظور از عقد را

مطلق معانی آن دانسته و علامه طباطبائی (ره) ذیل این آیه می‌گویند: «قرآن کریم در وفای به عهد، به همه معانی که دارد تأکید کرده، و رعایت عهد را در همه معانی آن و همه مصادیقی که دارد، تأکید شدید فرموده، تأکیدی که شدید تر از آن نمی‌شود؛ و کسانی که عهد و پیمان را می‌شکنند را به شدید ترین بیان مذمت فرموده، و به وجهی عنیف و لحنی خشن تهدید نموده، و کسانی را که پای بند وفای به عهد خویشند در آیاتی بسیار مدح و ثناء کرده، و آیات به حدّی زیاد است که نیازی به بیان آنها نیست...» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۵۹/۵)؛ همانگونه که پیداست، در این آیه به لزوم وفای به عقد تأکید شده است و معنای وفای به عهد، همان عمل به مقتضی و اثر عقد است و قرض هم نوعی عقد است که در آن، یک نفر مالی را به ازای تعهدی، به ملکیت دیگری در می‌آورد؛ و اگر قرار باشد یکی از طرفین یا هر دو به دنبال فسخ این قرارداد باشند، برخلاف دستور قرآن کریم عمل کرده اند و مشمول مذمت‌های موجود خواهند شد. مرحوم شیخ هم ضمن بیان همین معنا برای مفادّ عقد، فسخ آن را بر خلاف مقتضای عقد و حرام دانسته و این را به معنای لزوم عقد می‌داند (انصاری، ۱۵۱۵: ۱۸/۵) و مرحوم نراقی می‌نویسد: «هیچ شکی نیست که هر کس مالی را به اندازه استطاعت خود قرض کند، آن مال ملک اوست» (نراقی، ۱۴۱۵: ۴۵/۱۱).

ب- روایات دالّ بر اصل لزوم: روایات یکی از منابع فقه هستند و در خصوص مال قرضی هم روایاتی موجود است که توجّه به آن لازم است؛ لذا در این خصوص هم چند روایت وارد شده است؛ از جمله پیامبر(ص) می‌فرماید: «مردم بر اموال خود مسلط هستند» (مجلسی، بی تا: ۲۷۲/۲)؛ مقتضای تسلط بر اموال این است که مالک، هر نوع تصرفی در مال خود بنماید و کسی اجازه منع او را نداشته باشد، و این به معنای لزوم عقد قرض است؛ چراکه اجازه فسخ، با تسلط منافات دارد؛ و روایات زیادی در ذمّ ترک تعهد وجود دارد، از جمله آن روایتی است که امام صادق(ع) می‌فرماید: «سه چیز است که هیچ عذری در آن وجود ندارد: ادای امانت

به انسان نیکوکار و یا فاجر، وفای به عهد به انسان نیکوکار و یا فاجر، و نیکی به پدر و مادر؛ چه نیکوکار باشند، چه فاجر» (همو، بی تا: ۹۱/۷۲)؛ طبق این روایات، در حالت عادی عذری برای شکستن عهد وجود ندارد و همان طور که در قسمت آیات بیان شد عهد به معنای عام خود، شامل همه تعهدات می شود، و از آنجایی که قرارداد قرض هم نوعی تعهد است لذا در حالت عادی نباید فسخ شود؛ و این همان معنای لزوم و انتقال ثابت ملکیت به قرض گیرنده است.

نتیجه این که معلوم شد اولاً، طی عقد قرض، ملکیت مال از قرض گیرنده به قرض دهنده منتقل می شود و ثانیاً، عقد قرض، عقدی لازم است و همانگونه که بیان شد، برخی از فقها بر لزوم عقد قرض و انتقال ملکیت تصریح نمودند. اما آن چه جای تأمل دارد این است که همان فقهایی که قرض دهنده را مالک پول قرضی نمی دانند و حتی اجازه منع تصرف قرض گیرنده را از وی سلب می کنند، پرداخت خمس را بر او واجب می دانند؛ در حالی که قرض گیرنده را مالک می دانند ولی خمس را بر عهده او نمی دانند.

ج- قاعده تسلیط: یکی از دلایلی که می تواند دالّ بر لزوم عقد قرض باشد و تعلق خمس مال قرضی بر قرض دهنده را زیر سؤال ببرد، قاعده تسلیط است که به تعبیر فقها، عامل استقرار و قوام مالکیت است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۱۲/۲) و مستند این قاعده علاوه بر آیات، سیره عقلا و حکم عقل، روایتی از حضرت رسول اکرم (ص) است که می فرماید: «الناس مسلطون علی أموالهم» که قبلاً بیان گردید. یکی از حقوقدانان می گوید: «قاعده سلطنت، یکی از مستندات اصل لزوم در عقود است؛ با این توضیح که به محض انعقاد عقد و انتقال مالکیت، هر گونه دخل و تصرف مالک سابق، نیاز به مجوز شرعی دارد و مادام که چنین مجوزی تحصیل نگردیده، تصرف، ممنوع و نامشروع خواهد بود؛ پس نتیجه بقای عقد، لزوم آن است» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۳۲/۱). بر اساس این قاعده، هر انسانی بر اموال خودش مسلط است و این قاعده در قرارداد قرض هم جاری است و حق هر گونه تصرفی را برای مقترض،

مشروع و حقّ دخالت مقرض را ممنوع می کند. صاحب کفایه الاحکام می گوید: «قرض عقدی لازم است، پس مقرض حقّ رجوع ندارد» و دلیل آن را اصل لزوم می داند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۴۲/۲۱). حقوقدانان نیز همین نظر را قبول دارند (طاهری، ۱۴۱۸: ۳۶۷/۴). قبلاً بیان شد که بر اساس اقتضای قاعده تسلیط، قرض گیرنده حقّ هر نوع تصرّفی از قبیل بیع، هبه و هر نوع اقدام سود آوری را دارد و همین اقتضائات، وجوب پرداخت خمس این مال توسط قرض دهنده را با تأمل مواجه ساخته است و این تأمل در قرض های مدّت دار به وضوح بیشتری دیده می شود؛ چراکه بر اساس دیدگاه فقها، مقرض که مدّتی حقّ هیچ تصرّفی در مالش را نداشته و سود آن مال هم متعلّق دیگری بوده، وقتی پول را دریافت می کند باید اول خمس آن را جدا کند و در بقیّه تصرف نماید.

۳-۴- روایت خاصّه در مورد مال قرضی

یکی از دلایل دیگری که تعلق خمس مال قرضی به مقرض را با تأمل مواجه می سازد، روایت زراره است که از امام صادق(ع) در خصوص زکات مال قرضی سؤال می کند، و حضرت با ذکر دلیل می فرمایند که زکات آن بر عهده قرض گیرنده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۰/۳)؛ روایت چنین است: «به امام صادق(ع) عرض کردم: مردی به شخصی مالی را به صورت قرضی می دهد، زکاتش بر چه کسی واجب است؛ بر قرض دهنده یا قرض گیرنده؟ حضرت(ع) فرمودند: نه، زکاتش بر قرض گیرنده است، اگر یک سال بر آن گذشته است. زراره می گوید: پرسیدم، بر قرض دهنده چیزی نیست؟ حضرت فرمودند: زکات یک مال از دو جهت در یک سال، پرداخت نمی شود و بر قرض دهنده چیزی واجب نیست، زیرا چیزی در دست او نیست. مال فقط در دست گیرنده است و هر کس مال را گرفته است زکاتش را می پردازد. زراره پرسید: آیا او (قرض گیرنده) زکات مال غیر را از مال خودش می دهد؟ حضرت فرمودند: قطعاً آن مال از آن مقرض است تا زمانی که در دست اوست، و آن مال از

آن کسی غیر از او نیست و سپس حضرت سؤال فرمودند: ای زراره، شما زاد و ولد و سود آن مال را برای چه کسی و بر عهده چه کسی می دانی؟ زراره می گوید: عرض کردم: برای مقترض. حضرت فرمودند: پس زیاده آن برای اوست و نقصان آن هم بر عهده اوست؛ چراکه اجازه دارد از آن مال ازدواج کند، بیوشد و بخورد و شایسته نیست که قرض دهنده زکاتش را بدهد بلکه خود قرض گیرنده زکاتش را می دهد؛ پس قطعاً زکات این مال بر عهده قرض گیرنده است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۰/۳). امام صادق (ع) علت عدم تعلق زکات مال قرضی بر مقرض را سه ویژگی می دانند که همین ویژگی ها وجوب خمس این مال بر مقترض را نیز زیر سؤال می برند: ۱- قطعاً آن مال از آن قرض گیرنده است تا زمانی که در دست اوست و متعلق به غیر او نیست (چراکه در دست قرض دهنده چیزی نیست)؛ ۲- سود آن برای قرض گیرنده و ضرر آن هم بر عهده اوست؛ ۳- اختیارش هم با قرض گیرنده است. آن چه در این روایت قابل توجه است این سه ویژگی مهم هستند که همیشه همراه با «مال قرضی» هستند و باید همیشه مدنظر قرار گیرند؛ چه هنگام پرداخت زکات، و چه هنگام پرداخت خمس؛ چراکه این سه ویژگی هنگام پرداخت خمس از مال قرضی زایل نمی شوند.

۴-۴- دیدگاه عرف در مورد مال قرضی

عرف در احکام فقهی نقش بسزایی دارد و تشخیص بسیاری از مصادیق احکام بر عهده عرف است؛ وقتی فردی مالی را از دیگری به قرض می گیرد، عرف آن مال را متعلق قرض گیرنده می داند، نه قرض دهنده؛ چراکه سود و زیان و تمام اختیارات آن مال متعلق به اوست؛ بنابراین، قرض دهنده دیگر مالک آن نخواهد بود. از طرف دیگر، شارع خمس مال را بر عهده کسی می داند که مال متعلق به او باشد و اگر پرداخت خمس آن بر قرض دهنده واجب باشد، این به معنای لزوم پرداخت خمس ملک غیر است که واجب نیست.

۴-۵- عدم صدق «زائد بر مؤونه» بر مال قرضی

یکی از سؤالاتی که در خصوص تعلق خمس بر مال قرضی پیش می آید این است که این مال، جزو کدام یک از موارد هفتگانه است؟ برای پاسخ به این سؤال، صورت های مختلفی بدین شرح متصور است:

۱. مال قرضی، جزو زائد بر مؤونه قرض دهنده باشد؛ و این فتوای فقها که خمس آن مال را بر عهده قرض دهنده واجب می دانند با همین مبنا سازگاری بیشتری دارد؛ لذا آیت الله نراقی می گوید: «مالی که نزد انسان است، سر سال خمسی به عنوان زائد بر مؤونه خمس دارد» (نراقی، ۱۴۲۲: ۱۹۹/۱) و مقام معظم رهبری نیز همین نظر را دارند (حسینی خامنه ای، ۱۴۲۴: ۱۸۸).

۲. مال قرضی، جزو زائد بر مؤونه قرض گیرنده باشد؛ چراکه اولاً، ثابت شد که مال قرضی از ملکیت قرض دهنده خارج و به ملکیت قرض گیرنده درآمده است و ثانیاً، عرف آن مال را جزو اموال مقترض می دانند، چراکه همه منافع آن متعلق به اوست، ولی از دیدگاه فقها این نظر مردود است؛ چراکه آنان خمس را بر فایده واجب می دانند. به عنوان نمونه یکی از فقها می گوید: «أحوط این است که خمس در مطلق فایده واجب است» (یزدی، ۱۴۰۹: ۳۸۹/۲). امام خمینی (ره) می گوید: «شایسته نیست ترک احتیاط در اخراج خمس همه فایده ها» (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۵۶). به نظرمی رسد مستند این قول فقها، روایت سماعه باشد که می گوید: «از امام کاظم علیه السلام درباره خمس سؤال کردم، آن حضرت در پاسخ فرمودند: «در کلیه درآمدها - خواه کم و خواه زیاد - خمس باید پرداخت شود» (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۴۵/۱). ولی این مطلب حائز اهمیت است که فقها، «کسب» را برای صدق عنوان فایده لازم نمی دانند. به عنوان نمونه، امام خمینی (ره) پس از تأکید در مورد پرداخت خمس فایده، می گوید: «هرچند که آن فایده در مسمای تکسب داخل نشود، مانند هبه ها، هدایا، جوایز و میراثی که خمس آن پرداخت نشده و صدقات مستحبی» (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۵۶/۱)؛ همچنین آیت الله یزدی می گوید: «هرچند که آن فایده با اکتساب حاصل نشده باشد

مانند هبه، هدیه، جایزه و مال موصی به و امثال آن» (یزدی، ۱۴۰۹: ۳۸۹/۲) و همین مطلب می تواند مؤید این نظر باشد که مال قرضی، برای قرض گیرنده فایده باشد و دلیل عقلی و عرفی آن معلوم است. فرق فایده قرض با سایر فایده ها این است که لازم نیست سایر فایده ها را به مالک اول عودت داد، بر خلاف قرض که لازم است به مالک اول عودت داده شود و این مطلب هم قابل چشم پوشی است، چراکه برای کسب سایر فواید، زحمت لازم است ولی ملکیت و فایده رسانی مال قرضی بدون زحمت است؛ مضافاً بر این که قبلاً در بحث زکات روایتی بیان شد که امام صادق (ع) با بیان ویژگی های مال قرضی، زکات مال قرضی را بر قرض گیرنده واجب دانستند.

اگر همه دلایلی که برای تعلق خمس مال قرضی بر قرض گیرنده بیان شد، مردود شود و اثبات شود که مال قرضی، فایده های موجود نزد قرض گیرنده به حساب نمی آید، باز هم می توان به وسیله همین دلایل ثابت کرد که مال قرضی، جزو فواید قرض دهنده هم به حساب نمی آید، چراکه ملکیت او سلب شده است؛ البته در خصوص خمس وام چنین است و فقها می گویند که پرداخت خمس آن مبلغی که قسط آن پرداخت نشده است، واجب نیست؛ برخی از معاصرین می گویند: «خمس آن مقدار از وام مزبور که اقساط آن را تا سر سال خمس از منفعت کسب خود پرداخت کرده اید، واجب است» (حسینی خامنه ای، ۱۴۲۴: ۱۸۱). حال که خمس وام توسط بانک و شخص وام گیرنده پرداخت نمی شود، جای تأمل است که در مالی که از اشخاص قرض گرفته می شود، چنین نباشد و خمس آن را بر عهده قرض دهنده واجب می دانند، در حالی که ممکن است او به خاطر ضرر، تمایلش به قرض دادن کم شود.

ممکن است گفته شود که بانک از آن جهت خمس نمی پردازد که «مالک» پول های موجود در حساب های بانکی نیست و هرچه دارد از آن مردم است، که اگر واقعاً چنین باشد این مقایسه صحیح نیست؛ و همچنین ممکن است در پرداخت خمس توسط بانک های دولتی و بانک های خصوصی تفاوت باشد؛ به این صورت که لازم

باشد مالکان بانک های خصوصی، سر سال خمسی، خمس تمام فایده های خود را حساب کنند و خمس اموال موجود در بانک هم را همان وقت حساب کنند، برخلاف بانک های دولتی که مالک نیستند؛ پس معلوم می شود که مقایسه قرض از اشخاص با وام های بانکی صحیح نباشد.

با تأمل در مطالب فوق، تعلق خمس مال قرضی بر قرض گیرنده اولویت دارد و اگر هم این نظریه مردود شود، بهتر است خمس مال قرضی بر قرض گیرنده و قرض دهنده واجب نباشد و یا هم اگر خمس مال قرضی بر عهده قرض دهنده واجب است، لااقل جزو فایده های همان سالی باشد که قرض گیرنده آن را به قرض دهنده بر می گرداند، تا در این صورت، اگر قرض دهنده، آن پول را قبل از موعد خمسی آن سال خرج نمود، خمس آن ساقط شود. مؤید این مطلب هم استفتائاتی از مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) است که در پایگاه اطلاع رسانی معظم له بدین شرح درج گردیده است: از معظم له استفتاء شده است که: «حقوق ماهیانه کارمندان که پرداخت آن توسط دولت چند سال به تأخیر افتاده، آیا هنگام دریافت، جزو درآمدهای همان سال (سال دریافت) محسوب می شود و محاسبه خمس آن در سر سال خمسی واجب است یا این که به این مال اصلاً خمس تعلق نمی گیرد؟» ایشان در پاسخ می گویند: «حقوق معوقه، از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می شود و در مقدار زائد بر مخارج آن سال، خمس واجب است» (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری)؛ و طی یک استفتای دیگر، از ایشان سؤال شده است که: «جایی که در آن کار می کنم چند سال است مبلغی به من بدهکار است که تاکنون آن را نپرداخته است، آیا به این مبلغ به مجرد دریافت آن خمس تعلق می گیرد یا این که باید یک سال بر آن بگذرد؟» باز هم مقام معظم رهبری این پول را جزو درآمد سال دریافت شمرده و می گوید: «مبلغی که طلب دارید اگر بابت اجرت کار باشد و سر سال خمسی قابل دریافت نباشد، جزو درآمد سال دریافت آن محسوب می شود، که اگر در همان سال دریافت در مؤونه

مصرف شود، خمس ندارد» (همو) و شخصی از ایشان اینگونه استفتاء نموده است که: «سر سال خمس من اول شهریور است، معمولاً امتحانات دانشگاه ها و مدارس در اردیبهشت و خرداد برگزار می شود و بعد از شش ماه، اجرت اضافه کاری ما در ایام امتحانات پرداخت می شود، خواهشمندم توضیح فرمائید که اگر اجرت کاری را که قبل از پایان سال خمس انجام داده ام، بعد از پایان سال دریافت کنم، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟» باز هم ایشان آن مال را جزو درآمدهای سال دریافت دانسته و می گوید: «حقوق معوقه و اجرت اضافه کاری، جزئی از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می شود و اگر در هزینه های سال دریافت مصرف شود، خمس ندارد» (همو). به این صورت که بیان شد معلوم می شود فتوای فقها که خمس مال قرضی را بر عهده قرض دهنده می دانند و می گویند که هر وقت که پولش را دریافت کرد، اول باید تکلیف خمس آن را روشن کند، با اشکال مواجه است.

با توجه به آن چه که از ابتدای مقاله تا اینجا بحث شد به نظر می رسد به دیدگاه مشهور، ایراداتی وارد بوده و پرداخت خمس مال قرضی، بر عهده قرض گیرنده باشد، زیرا اولاً، ثابت شد که در قرض، ملکیت منتقل می شود و ثانیاً، ثابت شد که انتقال ملکیت در قرض، لازم است؛ ثالثاً، مقتضای آیه «أوفوا بالعقود»، روایت «الناس مسلطون علی أموالهم»، روایت خاصه در مورد زکات مال قرضی، اصل لزوم، اصل تسلط و عرف همین است که خمس مال قرضی، بر عهده قرض دهنده نباشد؛ چراکه در این صورت، خمس آن بر عهده کسی است که اولاً، مالک نیست، ثانیاً، به خاطر کاهش قدرت خرید مالش، متضرر شده و پرداخت خمس هم ضرری مضاعف است و میل او را در قرض دادن کم می کند.

نتیجه

نتایج این مقاله بیانگر این نکات است:

۱- فقها در خصوص عقد قرض دو نظریه دارند: الف- عده ای معتقدند که این عقد، موجب اباحه تصرف است؛ ب- اکثر فقها و قانونگذار صراحتاً بیان می دارند که عقد قرض، عقدی تملیکی است.

۲- هر دو گروه فقها، خمس مال قرضی را بر عهده مقرض دانسته و معتقدند که در قرض های ممکن الوصول، تخمیس مال قرضی باید سر سال خمسی باشد، ولی اگر وصول آن ممکن نیست، مقرض اجازه دارد پرداخت خمس آن مال را تا هنگام وصول به تأخیر بیندازد، ولی به محض وصول باید ابتدا آن مال را تخمیس نماید.

۳- نظریه تملیکی بودن عقد قرض، مورد تأیید آیات قرآن کریم، روایات و عرف است و بر همین اساس، ارتباط مقرض، از مال قرضی سلب شده و سود و زیان آن مال متوجه مقرض گشته و مقرض حق دخالت و منع تصرف مقرض را ندارد و بر اساس روایتی، امام صادق(ع) بیان داشته که به علت این که مال قرضی از دست مقرض خارج شده و سود و زیان و اختیار آن با مقرض می باشد، زکات آن هم بر عهده مقرض است.

۴- بهتر این است که اولاً، مال قرضی، مانند وام های بانکی باشد و بر همین اساس، خمس آن بر مقرض واجب نباشد ولی خمس آن مقداری از بدهی که پرداخت شده بر مقرض واجب باشد، و اگر هم قرار است که خمس مال قرضی حتماً بر عهده مقرض باشد، جزو درآمدهای سال وصول باشد، تا اگر قبل از تاریخ خمسی آن سال مصرف شود، خمس نداشته باشد.

منابع

- قرآن کریم.

- امامی، سید حسن (۱۳۴۰)، حقوق مدنی، ج ۲، تهران: اسلامیه.

- امینی، حسینعلی؛ راعی، مسعود؛ توکلی، احمدرضا (۱۳۹۷). واکاوی رویکرد حکومتی به خمس و زکات، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۰، ۳۷-۶۴.

۲۹۷ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۰ - بهار و تابستان ۹۸

- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **المکاسب**، ج ۲، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق) **کتاب الخمس**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره**، ج ۲۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بهبهانی کرمانشاهی، آقا محمد (۱۴۲۱ق)، **مقامع الفضل**، ج ۱، قم: مؤسسه علامه بهبهانی.
- بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، **استفتاءات**، ج ۳، قم: دفتر آیه الله بهجت.
- حائری یزدی، مرتضی (۱۴۱۸ق)، **کتاب الخمس**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حسینی خامنه ای، سید علی (۱۴۲۴ق)، **أجوبه الاستفتاءات**، ج ۱، قم: دفتر معظم له.
- حلی (علّامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۳ و ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علّامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت.
- حلبی، تقی الدین (۱۴۰۳ق) **الکافی فی الفقه**، ج ۱، اصفهان: کتابخانه عمومی امیر المؤمنین (ع).
- حیدری، عباس؛ فلاح شمس، میر فیض؛ فضل الهی، حسین و کردلویی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، **بررسی تأثیر تورم و پول غیر ملی بر متغیرهای اساسی اقتصاد با استفاده از رهیافت خودرگرسیون برداری (VAR)**، مجله حسابداری مدیریت، ۵۰، ۷-۴۱.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۲ق)، **استفتاءات**، ج ۱، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۲ق)، **نجاه العباد**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۷۹)، **تحریر الوسیله**، ج ۱، قم: دار العلم.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۴ق)، **توضیح المسائل**، ج ۱، ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، **مصباح الفقاهه**، ج ۱ و ۲، قم: انصاریان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، **لغت نامه دهخدا**، ج ۲ و ۵ و ۱۰ و ۲۵، اصفهان: کتابخانه دیجیتالی قائمیه.
- سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، **کفایه الأحکام**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام**، ج ۱ و ۲، چ ۴، قم: مؤسسه المنار.

- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، **کتاب تکاح**، ج ۱۰، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، **حقوق مدنی**، ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **تکمله العروه الوثقی**، ج ۲، ج ۲، بیروت: دار الصفوه.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۵ق)، **سؤال و جواب**، تهران: مرکز نشر العلوم الإسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلافا**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، **اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه**، بیروت: الدار الإسلامیه.
- فاکر میبدی، محمد (۱۳۹۱)، **تفسیر مقارن آیه شریفه خمس**، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، ۱۰، ۷-۳۰.
- قمی گیلانی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، **جامع الشتات فی أجوبه السؤالات**، ج ۳، تهران: مؤسسه کیهان.
- قمی طباطبائی، سید تقی (۱۴۲۳ق)، **الدلائل فی شرح منتخب المسائل**، ج ۱، قم: کتابفروشی محلّاتی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۳، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار**، ج ۲ و ۷۲، تهران: اسلامیه.
- محقق داماد، سید محمد (۱۴۱۸ق)، **کتاب الخمس**، قم: دار الإسرائ للنشر.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، **قواعد فقه**، ج ۱ و ۲، ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی خراسانی، علی (بی تا)، **شرح تبصره المتعلمین**، ج ۲، دار الفکر.
- مشکینی، علی (۱۳۷۷)، **مصطلحات الفقه**، قم: الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، **ربا و بانکداری اسلامی**، ج ۱، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۱ق)، **فقه المضاربه**، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق)، **مجمع المسائل**، ج ۱، ج ۲، قم: دار القرآن الکریم.

۲۹۹ _____ مطالعات فقہ و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۰ - بهار و تابستان ۹۸

- میرجلیلی، حسن (۱۳۸۴)، **جبران کاهش ارزش پول؛ نظریه و کاربرد**، جستار های اقتصادی، ۴، ۵۴-۳۱.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۱۶، ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲ق)، **رسائل و مسائل**، ج ۱، قم: کنگره نراقیین مآ مهدی و مآ احمد.

- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعه فی احکام الشریعه**، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل البیت.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، **فرهنگ فقہ مطابق مذهب اهل بیت**، ج ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اهل بیت.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۵ق)، **بحوث فی الفقه: کتاب الخمس**، ج ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اهل بیت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی